

حقوق جزائی

تعمیر در برنامه‌ها نه تنها در يك کشور یا کشورهای که تازه عهد بتمدن و علوم جدید هستند متداول و معمول است بلکه در سایر کشورها که قرن‌ها است نور علم و تمدن سرزمین آنها را روشن نموده تغییرات بی دریی دیده می‌شود چنانکه می‌بینیم ماه و سالی نیست که روزنامه و مجله از منطقه اروپا بیاید و يك سلسله از مقالات و فصول آنها حکایت از اصلاح و تغییر برنامه نکند در صورتیکه بنقیده نگارنده عیب و نقص در برنامه نیست و بر فرض که نقصی در آن وجود داشته باشد اصلاح و تغییرش منظور اصلی را تأمین نخواهد کرد و ما انکار نمی‌کنیم که گاهی برای احتیاجات لازم میشود در مواد برنامه دست برده و آنرا تعدیل نمود ولی تغییر بی دریی که بر اثر یأس از پیدایش نتیجه حاصل میشود اغلب ناشی است از اشتباه و خطاء زمامداران و دلیل بر اشتباه و خطاء آنان در این قسمت آنست که می‌بینیم عین همان برنامه که در بعضی از کشورها بواسطه بی‌انرا ماندن تعلیم گرفتار تغییر است در کشور دیگر ثابت و بدون تغییر تعلیمات عمومی را بمقصد اصلی میرساند و اگر خطای در برنامه بود پس چرا در يك کشور موجب سعادت و دستگیری گردیده و در کشور دیگر باعث انحطاط و سبب زیان میشود در این صورت باید تصدیق کرده و ایمان آورد که عیب در رویه و راه تعلیم است نه در برنامه و مادام که راه و اصول تعلیم بهمین نهج فلی باز است نمره و نتیجه از آن نبرده و تغییر برنامه هم بجز تضییع وقت تأثیر دیگری نخواهد داشت بنا بر این لازم است اول راه تعلیم را تشخیص داد سپس آنرا بموقع عمل و اجرا گذاشته تا ب نتیجه برسیم.

راه تعلیم

تعلیم از دو راه ممکن است انجام بگیرد اول به وسیله تزریق مسائل در دماغ محصلین که فقط در نیروی حافظه آنان بایگانی شده بدون آنکه ایجاد ملکاتی کند که در مواقع احتیاج و عمل آنها را بمقصد هدایت و

راهنمایی نماید - تأثیر اینگونه تعلیم بیش از این نیست که اگر ممکن شد قواعد و مسائلی را که با هزاران رحمت و مشقت در حافظه خود ذخیره نموده امتحان داده و پس از قبول بگرفتن پروانه موفق شوند ولی همینکه مدتی از فراغت تحصیل آنها گذشت معلوماتشان از حافظه دماغ محو شده و در نتیجه بدون رشد و نمو دماغی میمانند راه دوم انجام تعلیم است با کیفیات و اصول مخصوص که تأثیر آنها تحول قوه نفس از کیفیت شعوری بلا شعوری است یعنی منمکس نمودن مسائل مورد تعلیم در عقل محصل بطریق تکرار و تمرین و عمل بطوری که در استعداد وی ملکاتی ایجاد نماید که در مواقع احتیاج او را بمقصد راهنمایی نموده بدون آنکه توجه و التفات با احساسات درونی خویش داشته باشد مانند قاضی و یا پزشک و یا مهندس که در عمل وارد گردیده و پس از مدتی ممارست و تکرار خاطره‌ها و ملکاتی را فرا میگیرد که آن ملکات در موقع حاجت و لزوم آنها را بی‌اختیار و بدون توجه بمواد قانونی و قواعد علمی و فنی بطرف مقصد دلالت میکنند و خلاصه ب نتیجه و در آمد تعلیم باین رویه ایجاد عادت مستقری است در خوی محصل که جزء لا شعوری سرشت وی شده و بدون توجه رهبر فکری او باشد و از همین جهت میگوئیم تأثیر تعلیم بدین کیفیت تحول قوه نفس از شعوری است بلا شعوری و نظر باینکه دو راه تعلیم بخوبی نمایان گردیده لازم است ثابت کنیم سود عمومی در کدام يك از آن دو و منظور اصلی از تعلیم را راه اول تأمین مینماید یا راه دوم.

منظور اساسی از تعلیم و تحصیل علم رفع احتیاجات ضروری و تجملی است که تشخیص وسائل و مقدمات آنها باقتضاء ترقیات فکری نشو و نمای دماغ و تمدن بشر در ادوار و قرون و یا در دوره زندگی طبقات تفاوت و تغییر کرده تا بنقطه‌های حساس و دقیقه میرسد که دانشمندان بحکم ضرورت آنها را بصورت قواعد و اصولی در آورده و با افراد تعلیم داده و میدهند و هر قدر تمدن قزون تر

و افکار در پی بردن به معرفت و مسائل و مقدمات احتیاجات دقیق تر میشود دامنه علوم توسعه یافته و امر تعلیم وسیع تر و مهم تر میگردد بنابراین اگر تعلیم از راه اول سیر کرده و موجب تحول قوه نفس از شوروی بلا شعوری نشد ایجاد نمو در دماغ محصل نموده و بخوبی از عهده تشخیص مسائل و مقدمات احتیاجات خویش بر نیاید و در صورتیکه امر تعلیم بهمان نهج اول در تمام آموزشگاه عمومی کشوری دائر و معمول گردید آن کشور بکلی بیچاره شده و مانند کشتی سرگردانی خواهد بود که در دریا دوچار طرفاز شده و نمیداند بکجا میرود این است فرق بین دو نوع اعزاز تعلیم و تأثیرات آنها در نمو دماغ و چنانچه مغز انسانی بر اثر تعلیم نمو کامل را نگرفت یعنی مالک قوه لاشعوری که در نتیجه تحول می آید نگردیده در حقیقت انسانی است ناقص و چندان فرقی بین زشت و زیبا نگداشته و حس نمی کند که دوری و اجتنابش از جرم جز احتیاجات اوست .

پس یکی از عوامل مؤثره در جلوگیری از وقوع جرم تعلیم سود آور است که ایجاد نمو کامل در دماغ انسانی کرده و او را قادر بر تشخیص زشت و زیبا نماید .

تربیت اخلاقی

عامل عمده و مؤثر در وجود انسانی که باسباب مخفی و داخلی وی محسوب و او را بعقل و کردار نیکو و احترام از عمل زشت راهنمایی و وادار نموده ملکات اخلاقی است اخلاق نیکو گذشته از آنکه افراد و اشخاص را سعادت مند کرده که با روح پاک و صفای باطن و احساسات میهن پرستی دوره زندگی را طی میکنند جامعه را نیز سعادت مند می نماید هر قوم و ملتی که از افراد باعزم و اراده و ثبات و راستگو و حقیقت بین و با وفا و میهن دوست تشکیل شد آن ملت همیشه در نشاط و خرسندی و امید نایل به سعادت گذرانیده و هیچگاه روی کسالت و خستگی و نا امیدی را نمی بیند برعکس اگر ساختمان جامعه از اعضا عاقل و زشت خوی برپا شده و صفات رذیله بر روحیات افرادش مستولی گردید

آن جامعه بمنتهای کمالات میرسد و بواسطه فرسودگی تن جسمی و عمل نداده راه انحطاط و انقراض را میبیند چنانکه تاریخ بما نشان میدهد که مجد و سیادت بسیاری از اقوام و ملل جهان بواسطه انحطاط اخلاقی مفروض و ریشه حیات آنان از صفحه گیتی برانداخته شد .

ملکات اخلاقی حاصل میشود بر اثر تربیت و در اول امر مادام که طفل به سرحد تمیز نرسیده به عائله و خانواده است که در آن موقع باید تدبیر عائله طفل را بقسمی تربیت اخلاقی نماید که طبیعت و خلق وی از عمل زشت متنفر و کردار نیکو را استقبال کند و در مرحله دوم که طفل بقوه تمیز رسیده وظیفه حکومت است که بوسیله آموزشگاه و مراقبت نیروی قضائی اطفال تمیز را در مهد تربیت پرورش داده تا آنکه ملکات و خاطره ها اخلاقی را فرا بگیرند و چون فهمیدیم یکی از عوامل مؤثره برای جلوگیری از عمل زشت و ارتکاب جرم تربیت اخلاقی است می بایست در مرحله دیگر و وارد شده و بفهمیم که سیر تربیت از چه راه باید باشد که از آن راه بمقصود و نتیجه برسیم - منظور از تربیت اخلاقی آنست که محصل هنگامی که از تحصیل فراغت حاصل کرد باید ایمان داشته باشد که وجود او برای جامعه سود و زیانش در سود و زیان جامعه است نه آنکه جامعه از جهت وی مهبیا و ساخنه شده است و سود خویش را از سود جمعیت جدا نمیند و این عقیده و ایمان در او حاصل نمیشود مگر بعد از ایجاد ملکات و خاطره های اخلاقی یعنی یافتن احساسات و عواطف حقیقت و عدالت پرستی و میهن دوستی و صفای باطن و قوه اراده و عزم و ثبات و شجاعت و شهامت .

برای تربیت اخلاقی سه راه بیش نیست :

اول از راه تعلیم دینی .

دوم تعلیمات حقایق اخلاقی بطور سطحی که نتیجه

آن فقط بایگانی در حافظه است بدون تکوین ملکه و خاطره در محصل .

سوم تعلیم حقایق اخلاقی بقسمی که ایجاد قوه و ملکه نموده و موجب تحول قوه نفس از شعوری بلاشعوری گردد - قسمت اول گذشته از آنکه در هر کشوری عقاید دینی مختلف و یک نواخت نیست و ایجاد تربیت های اخلاقی گوناگون بدتر کشور و جامعه را از مقصد دور کرده و بامشکلات دیگری مواجه میسازد اصل ثابت و مستقری نخواهد بود که بتوان پایه تربیت اخلاقی را بر روی آن گذاشت زیرا عقاید دینی در بشر پیوسته رو بسستی وضع و تغییر میگذارد و همینکه عقیده دینی از وی سلب شد طبیعی عقاید اخلاقی را که بسبب تربیت دینی تحصیل کرده بود از دست خواهد داد - و اما قسمت دوم که عبارت از بایکاتی مسائل اخلاقی است در محفظه دماغی محصل که درسهای اخلاقی را مانند گرامافون در کاشانه حافظه خود بدون تحصیل خاطره و ملکه جای میدهد برخلاف منظور و غرض اساسی از تربیت میباشد چه آنکه مقصود از این گونه تربیت ایجاد و تکوین ملکاتی است در خلق انسان که با عدم توجه و اراده اش آن ملکات مخفیانه وی را پاسبانی نموده و نگذارد عمل زشتی از او سر بزند و بعبارت دیگر نتیجه و درآمد تربیت می بایست وجود قوه در نفس انسانی باشد که اگر اسباب و مقتضیات اعمال ناشایسته مهیا و موجود شد بی اختیار او را از ارتکاب آن اعمال باز دارد بدون توجه و التفات بانکه از عمل بد خود داری کرده است و یگانه عامل مؤثر در ایجاد ملکات و خاطره های مزبور دقت مربی و معلم است که از راه عدل و تجربه و تکرار سود و زیان زشت و زیبارا طوری نمایش داده که ایمان قطعی و عقیده ثابت در محصل ایجاد نماید و چنانچه مربی وظیفه خود را بدین رویه انجام نداده و فقط قناعت کرد که درسهای اخلاقی را در محفظه دماغ محصل بگذراند زحمتی بیهوده کشیده و در نتیجه عضو سود آوری هم از جهت جامعه تهیه نکرده است عجب در اینجا است که انسان در تربیت و تعلیم حیوانات همین مساعی را بکار می برد یعنی بوسیله تکرار عمل و تجربه ایجاد قوه و عادت در اسب و سایر حیوانات مینماید که در موقع لزوم

و احتیاج عاداتی را که تعلیم یافته اند انجام میدهند ولی در تربیت اخلاقی نسبت با افراد نوع خود سستی نموده عمل تکرار و تجربه را بکار نمیبرند تا آنکه نفایس اخلاقی در افراد انسانی عادت شده و جزو لاشعوری خوی آنان گردد پس تربیت اخلاقی کسب مفید بحال جامعه و مؤثر در سعادت ملت و کشور باشد آن تربیتی است که بواسطه عمل مکرر و اختیار و تجربه زیاد خاطره های اخلاقی ایجاد نموده و موجب تحول قوه نفس انسانی از شعوری بلاشعوری گردد - مامنکر تسلیمات شفاهی نیستیم ولی مادام که با عمل و تجربه توأم نشود معتقد نخواهیم شد که بمقصد برسیم - این طرز تعلیم نه تنها ایجاد ملکه در افراد میکند بلکه در طائفه و ملتی اگر تکرار و عادت شده و در قرون و ادوار عدیده بهین رویه تربیت اخلاقی در آنها جریان یافت نیز تولید ملکات در آن طائفه و ملت مینماید که غریزه و جزع تکوینی خلق آنها میشود چنانکه می بینیم در بعضی از ملل غریزه اخلاقی مخصوصی موجود است که بواسطه تربیت عملی در قرون و ادوار بی در پی آن غریزه مطبوع را یافته است و نیز در تاریخ دیده ایم ملتی که دارای غریزه اخلاقی نیکو بسود رفته رفته بواسطه ضعف تربیت عملی غریزه با قیمت را رها کرده و در عوض غریزه پست در نهاد خویش جای داده است و خلاصه همانطور که تربیت اخلاقی عملی تکوین قوه و خاطره در افراد حیوانات نموده و اگر در قرون و ادوار عدیده دوام و استمرار پیدا کرد تولید غریزه در جنس و نژاد آنها می کند نیز در افراد انسانی بواسطه تکرار عمل و تجربه ملکه و خاطره بوجود آورده و چنانچه در طی قرون و ادوار سلسله های متوالی را تحت تأثیر خود گرفت ایجاد غریزه در تیره و طائفه آنان مینماید که جزو تکوینی سرشت و خلق آنها خواهد شد بنا بر این خط مشی تربیت مؤثر همان راهی است که در شق سوم بان اشاره کرده ایم و گر نه دانشمندان اخلاق مواعظ و نصایح اخلاقی را در کتابها نوشته اند و تعلیمات شفاهی هم پیوسته ادامه داشته و دارد و باز انسان همان سبب

درنده ایستکه از بیش بود و تغییر برنامه هم مارا بمقصود نمیرساند.

امر دوم اصلاح امور اقتصادی و تهیه کار

سابق براین گفتیم یکی از اسباب و عوامل اولیه وقوع جرم احتیاج میباشد که انسان ناچار است از راه سعی و عمل احتیاجات خویش را انجام بدهد و اگر راهی برای سعی و عمل باز و نمایان نشد و یا کار و مساعی از روی تناسب بین افراد تقسیم نشد و توازن از دست رفت کسالت در شریان زندگی افراد رخ داده و تجاوز را پیشه خود قرار میدهند و چنانچه اختلال در امور اقتصادی و توازن استمرار پیدا کرد کردار زشت و جرم سرتاسر کشور را فرا گرفته و آنرا فکاء وحشت می سازد و چون بحث در مسائل اقتصادی بطور مشروح و مفصل متناسب با این کتاب نیست صرف نظر از آن نموده تا از مقصد دور نشویم.

امر سوم اصلاح ازدواج

اصلاح در امر ازدواج نتیجه و اثرش از بین بردن نقص و قصور قوای انسانی و نگاهداری از تعادل و توازن آنها است یعنی اگر بخواهیم شماره جرائمی که ناشی از قصور و منقصت خرد مجرم است تا حدی کمتر بشود ناچاریم با اصلاح اموری چند بهره‌ایم که از جمله اصلاح امر ازدواج است چه همانطور که پیش گفتیم یکی از علل اولیه ارتکاب جرم قصور و منقصت است که در عقل انسان حادث می شود بواسطه حوادث ناهنجار و امراض توارثی و اکتسابی و یا به سبب نقص در مواد اولیه خلقت و یا به علت غلبه یکی از قوای انسان بر خرد او بنابراین اصلاح امر ازدواج بیش از آن مقدار که امروزه بذل مساعی در آن می شود جزء عوامل مؤثره است که راه سیر تکامل تدریجی را باز کرده و سرعت بیشتری بناموس تکمیل خلقت انسانی میدهد تمجب در اینجا است که موضوع ازدواج با آنکه مبدء تشکیل خانواده و عائله است و ساختمان مجرم از همین جا شروع می شود مورد توجه نگردیده و فقط بر شد و سن منظور و تشریفات مختصری برای اجراء مقدمات و مراسم بدوی آن ترتیب داده شده است در صورتی که نژاد و خون و ضعف و قوت و مرض و صحت نرو ماده تأثیر کلی در مولود ازدواج

خواهد داشت ایکاش میفهمیدیم که حکومت ها و ملل مقتدره جهان که برای مقدمات پرورش نژاد اسب و سایر حیوانات و جفت گیری آنها و پیوندیهای نباتات آنهمه مصارف بی شمار و هنگفت بذل کرده و مؤسسات پر عرض و طول تشکیل می دهند چرا در پرورش نژاد انسانی آن مساعی را بکار نمیبرند آیا زیان خواهند برد همانطور که در جفت گیری حیوانات و پیوند نباتات دقت کرده و با مشقت های زیاد از جنس و نژاد های مختلف نر و ماده انتخاب نموده و آنها را بایکدیگر پیوند می نمایند که نتایج و موالید پیوندیها قوی و سالم بعمل آمده و قابل استفاده کامل باشد در ازدواج و جفت گیری انسانم توجه و دقت بکار برده تا مولود صحیح و سالم و قوی بوجود آید. خیلی جای تأسف است که می بینید در اثر ازدواج معمولی امروز فرزندان خانواده هائی بواسطه مرض و ضعف و ناتوانی و نقص يك یا هر دو طرف ازدواج ضعیف و ناقص بوجود آمده و در نتیجه عائله های قوی مبدل بخانواد های ضعیف شده و بکلی از بین میرود و نیز برعکس هم مشاهده می کنند در مواقعی که يك طرف ازدواج فوق العاده سالم و قوی بوده خانواده ضعیف و ناقص بعائله توانا و قوی تبدیل شده است با این حال ب فکر اصلاح ازدواج نیفتاده و هنوز نژاد انسانی را پرورش نداده و کامل نموده ب فکر پرورش نژاد حیوانات و تکمیل نباتات افتاده اند پس اگر جهان امروزه بخوهد ریشه قسمتی از جرائم ناپود گردد باید کاهلا در امر ازدواج دخالت کرده و آنرا اصلاح نماید و گرنه ازدواج با جریان فعلی آن همیشه نسل های قاصر و ناقصی تهیه میکنند که بین زشت و زیبا فرق نگذاشته و بدو خوب در اندیشه آنان یکسان خواهد بود - این است اسباب و علل اولیه جرم و عوامل اولیه اصلاح برای جلوگیری از وقوع جرائم و بالجمله اگر اصلاح توانا و قادر شد که در تعلیم و تربیت اخلاقی و امر ازدواج بشر بطوریکه ذکر کردیم نفوذ بیابد و راههای سعی و عمل را برای او باز و توازن آنرا از دست ندهد خواهیم دید که آینه اعمال انسانی کمتر از سابق زشت کاری و ارتکاب جرم را مینمایاند.

لطفی رئیس استیفاف مرکز